

از سکوت ۵۰ در صدی تا نسبت نسل زد با انتخابات

نگاهی به شماره ۱۷۱ ماهنامه مدیریت ارتباطات

در شماره صدهفتادویکم ماهنامه «مدیریت ارتباطات» در پرونده‌ای ویژه با عنوان «ارتباطات سیاسی و انتخابات» بر نسبت اینترنت و سیاست در انتخابات اخیر تمرکز شده است. کم نیستند کسانی که معتقدند اگر اولویت دولت برآمده از چهاردهمین انتخابات ریاست جمهوری، شنیدن فریاد سکوت بیش از ۵۰ درصدی نباشد که نسبت به انتخابات نامید شده‌اند، دچار خسران بزرگی خواهد شد. به عقیده آن‌ها، حوادث تلخ ۱۳۹۸ به این سوپش بزرگی از جامعه را به جایی رسانده که هیچ آینده‌ای در سپهر سیاسی و اجتماعی برای خود نمی‌بینند. آن‌ها همچنین تحلیل می‌کنند حضور بخشی از این افراد در پای صندوق‌های رأی در انتخابات چهاردهم، برخلاف انتخابات سال ۱۳۹۶ به‌واسطه آن چیزی بود که نخست با تأکید صلاحیت‌ها در عرصه سیاست، سپس در عرصه جامعه رخ داد. به عقیده آن‌ها، شروع آن چه منتج به انتخاب مسعود پزشکیان شد، از شبکه‌های اجتماعی نبود بلکه از سیاست و جامعه بود، اما شبکه‌های اجتماعی بر افکار عمومی اثر گذاشت. در نتیجه پرونده «نسبت اینترنت و سیاست» از جمله شامل گفت‌وگو با حسن نمکدوست‌تهرانی، پژوهشگر رسانه و ارتباطات، محمدرهبری، جامعه‌شناس سیاسی و پژوهشگر شبکه‌های اجتماعی و گزارشی از نشست مجازی «اینترنت و سیاست: تأثیر فضای مجازی بر انتخابات ریاست جمهوری تیر ۱۴۰۳» است. امیرعباس تقی‌پور، مدیر مسئول «مدیریت ارتباطات» پس از انجام ۹ گفت‌وگو درباره «گفت‌وگو»، هوشینی با زاله آموزگار را پاپایی خوش بر این سلسله گفت‌وگوها دانسته است. دهمین گفت‌وگو درباره «گفت‌وگو» بعد از حضور هنرمندان، استادان دانشگاه، مدیران فرهنگی و پژوهشگران با حضور این معلم نام‌اشنا و اعتبار پژوهش ایران به پایان رسیده است. زاله آموزگار در این گفت‌وگو، نه در مقام یک زبان‌شناس، بلکه در مقام یک معلم و حتی مادری دانا از تجربه زیسته‌اش گفته است و از آن چه به کار جوانان و حتی بزرگ‌ترها می‌آید، مهم‌ترین سخن او در این گفت‌وگو شاید این باشد که همیشه باید یک و پناه مثل دانش با هنر. آموزگار می‌گوید، خودش همیشه از شر سیاهی‌ها به‌اسطوره پناه برده است. رفتار انتخاباتی نسل زد در ایران و میزان حساسیت گروه‌های تازه‌جوان و جوان نسبت به مسائل سیاسی، موضوع دیگری است که در شماره صدهفتادویکم ماهنامه «مدیریت ارتباطات» مورد بررسی قرار گرفته است. از همین رو علی‌اصغر سیدآبادی، پژوهشگر و فعال حوزه کودک و نوجوان و از چهره‌های فعال در انتخابات اخیر به سوالاتی از این دست پاسخ داده که آیا درست است که این نسل شناخت و آگاهی کافی از جریان‌ها و رویدادها و تاریخ سیاسی کشور ندارند؟ آیا درست است که این گروه علاقه‌ای هم به شناخت این موضوعات ندارند؟ میزان درک و شناخت سیاستمداران و فعالان سیاسی از این نسل چقدر است؟ آیا اینکه یک وزیر سابق با چند تئویت بکوشد مثلاً شبیه آنها حرف بزند، شکاف میان‌نسلی را ژر و در میان جوانان اعتماد ایجاد می‌کند؟ علی‌اصغر سیدآبادی در سال‌های اخیر روی نسل زد تمرکز شده و در این زمینه آثاری نیز پدید آورده است. این تصویر که به‌واسطه شبکه‌های اجتماعی و امکانات عریض و طویلی که پلتفرم‌های عمده در فضای اینترنت در اختیارمان قرار می‌دهند، می‌توانیم از سلطه رسانه‌های جریان اصلی - چه در عرصه مطبوعات و چه در عرصه شبکه‌های تلویزیونی عمده - بکاهیم، برای ما تصویری آشناست اما منطق مخوف سانسور و حذف در شبکه‌های اجتماعی اصلی، اخیراً و پس از نسل‌کشی فلسطینیان در غزه توسط رژیم آپارتایدی اسرائیل، چنان ابعاد موخش و رذیلت‌های بی‌خود گرفته که خوشبین‌ترین مدافعان وضعیت انضمامی امروز جهان اینترنت را نیز به هراس انداخته است. این موضوعی است که فرهاد محرابی، پژوهشگر فلسفه سیاسی و ادبیات تطبیقی در بخش دیگری از تازه‌ترین شماره «مدیریت ارتباطات» به آن پرداخته است. از دیگر مطالب این شماره گفت‌وگویی با دکتر موسی اکرمی، استاد فلسفه در باب مفهوم مناظره و آداب آن است. جز این‌ها در این شماره مطالبی از مسعود سپهر، میلاد نوری، نینوشا طیبی‌گیلانی، سعید صدقی، پیمان طالبی، علی مجتهدزاده، مریم‌پهریان، پریسازادقیه‌وو... می‌خوانید.

مدیریت ارتباطات
www.hamhianonline.ir



معرفت هنری. آرزو می‌کنم استاد مسعودی از بستر بیماری بر خیزند و به آغوش خانواده بازگردند. من برای این استاد خواننده و ارجمند وطنم آرزوی تندرستی و سلامتی دارم.

میراث‌دار آواز گیلکی

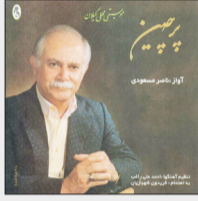
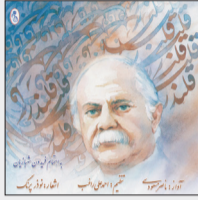
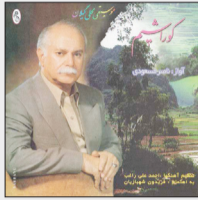
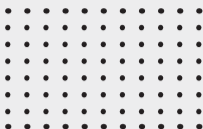
هنگامه اخوان

خواننده موسیقی سنتی و سرپرست گروه موسیقی بهار



ناصر مسعودی آن‌گونه که در خاطر دارم مشهور به بلبل گیلان بودند. ایشان میراث‌دار آواز گیلکی سرزمین گیلان هستند و یکی از قدیمی‌ترین خوانندگان اشعار گیلکی معاصر هستند. ایشان آثار ماندگاری در برنامه گلپا اجرا کرده‌اند که برای استفاده در دسترس علاقه‌مندان هنر است و آن‌گونه که در خاطرات خود گفته‌اند مدت زمانی که در تهران اقامت داشتند با استاد علی اکبر خان شهنازی آشنا و از محضر ایشان کسب فیض کردند و از آغاز به کار رادیو گیلان یکی از نخستین خواننده‌هایی بودند که به اجرای برنامه پرداختند. ایشان طی ۵۰ سال فعالیت هنری خود بیش از ۵۰۰ ترانه از جمله فارسی و سنتی، برگ سبز، شاخه گل، گل‌های صحرا و ترانه‌های محلی گیلک، به‌جامانده در کارنامه هنری خود دارند. ایشان با اساتید بزرگ موسیقی ایران هم‌چون احمد عبادی، فرهنگ شریف، مهدی خالدی، اصغر بهاری، رضا ورزنده، حنا، مجد، جلیل شهناز، حبیب‌الله بدیعی، ارکستر مفتاح و بزرگان دیگر همکاری داشتند. هنرمند گرامی ناصر مسعودی هیچ وقت در هنر ادعایی نکردند و انسانی بی‌تکبر و دوست‌داشتنی هستند که این از خوی و خصلت و مسلک هنری اوست. برای ایشان آرزوی سلامتی و تندرستی می‌کنم.

به هر روی در آن محفل استاد مسعودی آواز و ترانه‌ای خواند که بسیار دانشین، گرم و گیرا بود. چند صبحی نگذشته بود که در گالری نگین، نمایشگاهی از آثارم گذاشتم و از هنرمند ارجمند جناب مسعودی دعوت کردم، قدم رنجه کردند و از رشت تشریف آوردند، منتهی بر من گذاشتند و ساعاتی در نمایشگاه حضور پیدا کردند که بسیار دیدار دلپذیری داشتیم. در سال‌هایی که جناب مسعودی فعال بودند، من این شانس را داشتم روی دو، سه اثر ایشان که به‌صورت کاست منتشر می‌شد، خوشنویسی کنم. «کوراشیم»، «پرچین» و... به هر روی این استاد بزرگ از پیشگامان موسیقی فولکلوریک ایران هستند. ضمناً ترانه «گل پامچال» که پیش از من جناب مسعودی با صدای خوشش خواند، مرا بر آن داشت که در آلبوم «ایران زمین» با تنظیم استاد روشن‌روان این ترانه را بازخوانی کنم، که مورد اقبال هموطنان عزیزم قرار گرفت. جناب مسعودی با معرفی و تأیید استاد احمد عبادی، نوازنده بی‌بدیل سه‌تار، وارد رادیو شد. ترانه «بنفشه گل» اولین‌بار به همراهی ساز استاد ورزنده، حسن ناهید و امیر ناصر افتتاح، ضبط و اجرا شد و سال‌های متمادی در ارکسترهای مختلف با آهنگسازان برجسته و پرآوازه ایران، استادان مرتضی حنانه، فرهاد فخرالدینی، حسن یوسف‌زمانی و علی اکبرپور و همین‌طور ارکستر مفتاح همکاری داشتند. کنسرت‌های متعددی هم در داخل و خارج از کشور قبل از انقلاب و بعد از انقلاب داشتند. آخرین آلبوم ایشان با استاد مجید درخشانی به‌نام «حالا چرا» بود که منتشر شد. ضمناً آوازهای زیادی در برنامه گلپا و برگ سبز با اساتیدی همچون حسن کسایی و جلیل شهناز همکاری و اجرا داشتند. از شخصیت و مهربانی ایشان هر چه بگویم کم‌گفته‌ام که هنرمندی است والا و صاحب



هنرمندی مردمی با صدایی منحصر به فرد

انوشیروان روحانی

آهنگساز و نوازنده پیانو



دوستی من با دوست نازنین، هنرمند و مشهوری عزیزم جناب آقای ناصر خان مسعودی به ۶۵ سال پیش برمی‌گردد. ایشان انسانی مهربان، دوست‌داشتنی و خانواده‌دوست و هنرمندی مردمی با صدایی منحصر به فرد و از مفاخر گیلان هستند. چند سال پیش در سفری که به رشت داشتم، دیداری دلنشین با ایشان و همسر محترم‌شان داشتم که برای من فراموش‌نشدنی است. برای این دوست هنرمندم سلامتی و عمر با عزت آرزو مندم.

از پیشگامان موسیقی فولکلوریک ایران

بیژن بیژنی

خواننده و خوشنویس



در ستایش استاد ناصر مسعودی، خواننده ارجمند وطنم، می‌خواهم از استاد هنرمندی بنویسم که از نو جوانی تا به اکنون صدای خوشش همواره برایم خاطره‌انگیز است. نه‌فقط برای من، بلکه برای مردم سرزمینم. استاد ناصر مسعودی ۸۹ سال دارد و در زادگاه خود رشت زندگی می‌کند. مدتی است که حال و روز خوشی ندارد و بیمار است. سال‌ها پیش به اتفاق دوست عزیزم دکتر محمد سریر به دیدار استاد میرنقیبی موسیقیدان در منزلش و جمعی از هنرمندان پرآوازه از جمله همشهری نازنینم بانوی آواز ایران خانم دلکش و جناب مسعودی که در این مجلس حضور داشتند، رفتیم. اولین‌بار بود این اقبال را داشتم که در کنار بانوی آواز ایران گپ‌وگفتی داشته باشم. ایشان نمی‌دانست که ما هم‌دیار هستیم.

نگاه پژوهشگر / ۲

گرم و طربناک در هوای نمناک

به احترام بلبل گیلان: ناصر مسعودی

تفاوت به محیط موسیقی ورود کرد. روش او کلاسیک‌تر، نخبه‌گراتر و محافظه‌کارانه بود و بین دو فرهنگ موسیقایی (گیلکی و دستگاهی) می‌زیست. آواهای بومی زادگاهش را از بن استخوان می‌شناخت و فراگیری ردیف آوازی، اهتمام داشت. ساکنان قدیمی محله دولا ب از تمرین‌های متمادی او در زمین‌های صیفی‌کاری و باغ‌های آن (که گاه همراه دوستش؛ محمود محمودی خوانساری بود)، خاطراتی دارند و از اوایل دهه ۱۳۴۰ نام او با احترام در محافل هنری (منازل یکرنگی، عبادی، صارمی و شریف) برده می‌شد. تا جایی که می‌دانم نخستین خواننده گیلکی است که با تکنوازان معتبر رادیو تهران، آوازهای سنگین خوانده و در صفحه هم ضبط شده است. استاد احمد عبادی لحن و بیان او را بسیاری پسندید و می‌دانیم که سلیقه سخت‌پسند پسر میرزا عابدالله برای هر خوش‌آوازی نبود. ناصر مسعودی به‌نظر نگارنده در آواز خوانی بیشتر به ادب منظوم فارسی و در ترانه‌خوانی بیشتر متمایل به ادبیات گیلکی بوده است. هم‌آثار مردم‌گیر دارد، هم آثار ارکستر بزرگ به رهبری مرتضی حنانه همکاری داشته و از بین آن‌ها، اثر معروف «آلاتی تی» با تنظیم ارکسترال حنانه را با چنان تسلط و احساس عمیقی خوانده که به‌قول استاد نواب صفا؛ «به‌راستی آتش به جان می‌زند». ناصر مسعودی از همان دهه ۱۳۳۰ با رادیو گیلان و هنرمندان آن همکاری داشت. فرستنده مرکز رشت در آن زمان از حیث آهنگسازان و نوازندگان و ترانه‌سازان، چشمگیر بود. شبی که آثاری که با صدای گرم و بی‌همانند او ضبط شده، بسیار بیش از آنی است که تصور می‌شود. کاش همه آن‌ها تبدیل شوند و از کانالی مشخص در دسترس قرار گیرند. به‌ویژه سال‌های ۱۳۳۹ تا ۱۳۴۹ که کیفیت هنری موسیقی چه در رشت و چه در تهران با هر دوره دیگری متفاوت بود؛ هم پختگی داشت، هم از چنان حس خالص و صمیمانه‌ای برخوردار بود که در سال‌های پس از آن هرگز تکرار نشد.

در بین صف طویل هنرمندان همکار او باید از دو استاد مسلم به‌طور ویژه یاد کرد: شادروان علی اکبرپور (ویولنیست و ارکسترنویس بسیار برجسته معاصر) و آقای غلامرضا امانی که هم ویولن‌نواز چیره‌دست و هم نغمه‌پرداز بسیار خوش‌قریحه‌ای هستند و خوشبختانه هنوز فعالند. سهم و نقش هنری این دو موسیقیدان برجسته گیلکتیبار در اعتبار شهرت «بلبل گیلان» بس چشمگیر است و نباید از قلم بیفتند. استاد ناصر مسعودی، نماد همیشه‌ای از حال و هوای گیلان، آفتاب تابان و بام‌های سفالی شهر باران (رشت) است. مرادی مردم‌دار، سلامت و باهوش که موسیقی را زیسته و صدایش تبدیل به یکی از شناسه‌های مهم اقلیم بومی، فرهنگ ملی و احساس شخصی خود شده است. آثارش، طراوت‌بخش حال و هوای ماست و سلامتش آرزوی ما که با صدای گرم او، خاطرات طربناک آن سرزمین سبز و نمناک را در دل مرور می‌کنیم و شاکریم از این‌که او را کنار خود داریم.



میرعلیرضا میرعلینقی

پژوهشگر و تاریخ‌نگار موسیقی کلاسیک شهری ایران

«ترانه می‌تواند روح زندگی در هر دوره‌ای را نشان دهد.» این دریافت درست و دقیق را از همیشه زنده‌نام، احمدرضا احمدی به یادگار دارم. می‌توان پنداشت که در هر ترانه ماندگار، نغمه‌پرداز از (با همکاری نوازندگان شایسته و با مهارت) در حکم آفرینندگان حس و حالت، کلام‌گذار آن در حکم آفریننده پیام و ماهیت و خواننده (البته ماهر و شایسته) در حکم راوی همه این‌هاست. هر چه اتحاد او با محتوای آن حالت و ماهیت، درونی‌تر باشد، معیار ماندگاری او بیشتر خواهد بود. تمام عناصر دخیل در آفرینش یک ترانه ماندگار، به نحوی پیچیده در تعامل متقابل با یکدیگرند که معمولاً حافظه فراموشکار مخاطبان؛ کل این دستاورد را تنها به‌نام خواننده آن ثبت می‌کند و از اهمیت عوامل دیگر غافل می‌ماند. همین اهمال باعث شده که حتی قدر و منزلت حقیقی شخص راوی هم به‌درستی ارزیابی نشود. در تاریخ موسیقی جهان معاصر، دقیقاً از وقتی که حامل‌های صوتی و نشر پرتیراز، وظیفه معرفی هنرمندان راوی را به‌عهده گرفتند، برخی از خوانندگان توانا، نه‌تنها نماد موسیقی یک دوره بلکه نماد شهر یا کشور زادگاه خود شناخته شدند. قاهره با ام‌کلثوم و عبدالحلیم حافظ، پاریس با ادیت پیاف و ایومنتان، مسکو با پیتلشنکو، نیویورک با فرانک سیناترا و باکو با رشید بهیودف به یاد می‌آیند. در کشور ما، صدای جلال تاج نماد اصفهان است، صدای اقبال آذر نماد تبریز، صدای جهانبخش کردی‌زاده معروف به بخشو، نماد بوشهر و صدای حسن زیرک نماد سسندج و البته صدای ناصر مسعودی؛ یادآور سرزمین سرسبز و خرم گیلان است. در اینجاست که هنر، برآیندی می‌شود از تاریخ، جغرافیا و ژنتیک.

ناصر مسعودی در آستانه ۹۰ سالگی است. گذر کردن از مرز ۸۰ به‌ویژه برای مردان، ساده نیست؛ اما می‌توان امیدوار بود که یک عمر سلوک سالم او، پشتوانه‌ای باشد برای گذراندن این پیچ دشوار در جاده زندگی. مسعودی این سلامت و صفا را در جمیع ابعاد زندگی خود داشته است. پربار و بی‌حاشیه زیسته و با آمیزه‌ای از درایت و اقبال، دست‌اندازه‌های زندگی در این نقطه از جهان را به سلامت طی کرده و در حد امکاناتش، پربار و تأثیرگذار بوده است. او در زمانی آغاز به فعالیت هنری کرد که نام بزرگ احمد آشور (عاشورپور)، با وجود غیاب ناخواسته‌اش از صحنه هنر، به‌عنوان خواننده‌ای نوگرا و محبوب، هنوز درخشش داشت و هر هنرمند تازه‌نفسی خواه‌ناخواه با او مقایسه می‌شد و نام نبی‌آورد. مسعودی جوان، البته از مسیری

از معافیت‌های موقت شش‌ماهه بهره می‌گرفت سرباز ذخیره می‌شد و دیگر به اجباری نمی‌رفت. از دوره‌ی معافیت موقت مسعودی سه‌سال گذشته بود که یکی از رفقای همشهری و هم‌نوسشت‌ا شکار طرح سربازگیری شد و در بازگشت از دوره‌ی آموزش، او را با فُکُل و کراوات و آسوده‌خاطر، حین قدم زدن در خیابان‌های رشت دید و آزرده‌خاطر شد و از سر حسادت خیرش را به آنجا که نباید، رساند. پس مسعودی احضار، به تهران اعزام و پس از طی سه‌ماه دوره‌ی آموزش، آجودان نیروی زمینی و سپس مامور وظیفه در باغ‌شاه شد.

درخشش نام و همه‌گیری آواز

در همین دوران بود که به‌واسطه‌ی یکی از دوستان، امکان دیدار با احمد عبادی برایش میسر شد. در همان جلسه‌ی نخست برای استاد، آواز خواند. عبادی از او پرسید که خواندن را از کجا آموخته؟ او هم گفت که خواننده‌ی رادیو رشت بوده و چندصباحی هم در کلاس درس استاد شهنازی آموزش دیده. عبادی هم که خلق‌خوی و هنر آوازخوان گیلک را پسندیده بود، از او خواست چند جلسه‌ای را برای تمرین نزد او بیاید چون می‌خواهد بعد از اتمام دوره، او را با خودش به رادیو برسد! مگر خوب‌تر از این هم می‌شد. این همه‌ی آرزوی مسعودی بود که داشت محقق می‌شد، و شد. با معرفی به رادیو، همه‌ی اندوخته‌هایی که از رشت، از هنر رفقای آهنگساز و شاعرش همراه داشت، به‌علاوه‌ی کارهای برآمده از ذوق خودش (به گیلکی و فارسی) را یک‌بیک عرضه کرد و در آزمون‌های ورودی سربلند بیرون آمد. بیشتر آثاری هم که در دوره‌ی اول فعالیت مسعودی در رادیو ایران ضبط و نشر شد، از ساخته‌های غلامرضا امانی بود و معدودی هم از امین و کاسعلی اکبرپور. (همان‌ها که پیش‌تر در رشت باسامان شده بود) اما آن‌چه باعث درخشش نام و همه‌گیری آوازش شد، ترانه‌ی محبوب و مردمی بنفشه گول بود با مطلع خدایا دختر رشتی قشنگه... ساخته‌ی غلامرضا امانی، روی شعری از بهمن فرخی و دوبیتی جانانه و عاشقانه‌ی تیمور گورگین (هم‌او که بعدها به او لقب صدای مخیل آبی را داد). این نخستین تصنیفی بود که از مسعودی در رادیو سراسری پخش شد؛ در روز سیزدهم فروردین‌ماه ۱۳۴۰ از برنامه‌ی گلپای صحرائی. فردای آن روز که شنبه بود تمام خیابان‌های تهران و بعدتر رشت پر شد از صفحات بنفشه گول. این ترانه اسباب آشنایی و معاشرت مسعودی با تیمور گورگین به‌عنوان ترانه‌سرا شد که از دل این رقابت‌ها (میان مسعودی با گورگین، امانی و اکبرپور) در دهه‌های آتی، مجموعه‌ای از خاطر‌انگیزترین تصانیف گیلکی پدید آمد و در همکاری او با جمعی از بزرگان موسیقی دستگاهی ایران (رضا ورزنده، مهدی خالدی، اصغر بهاری، حبیب‌الله بدیعی، جلیل شهناز، مرتضی حنانه، محمد میرنقیبی، فرهنگ شریف، بزرگ لشگری، جواد لشگری، جواد معروفی، جهانگیر ملک، فریدون ناصری، فرهاد فخرالدینی، فریدون حافظی، محمد موسوی، امیرناصر افتتاح، شاپور حاتمی و...) طی حدود دو دهه (تا سال ۵۷)، آثاری درخشان در قالب تک‌تصانیف یا برنامه‌هایی تحت عنوان برگ سبز، شاخه گل و گلپای صحرائی، به گنجینه‌ی موسیقی ایران افزوده شد.

ممنوعیتی نانوشته

صدای مسعودی با رخداد انقلاب تا سال‌ها به حکم ممنوعیتی نانوشته، از مراجع رسمی شنیده نشد تا هنگامه‌ی پخش سریال کوچک جنگلی که با مطالبه‌ی مردم، خواننده‌ی جایگزین تصنیفی شد که میرزمانی براساس شعر و نغمه‌ای فولکلور از عهد جنگ ساخته بود. همان هم مجوز حضور دوباره‌اش در عرصه‌ی موسیقی شد. و یادگارش؟ آلبوم‌های کوراشیم، پرچین و قلندر (در همکاری با احمد علی راغب و فریدون شهبازیان)، هلاچین (در همکاری با رضا فدایی و مسعود لاهیجی) آلبوم حالا چرا (در همکاری با مجید درخشانی) و مجموعه‌ای از تک‌ترانه و تصنیف که با آن که محبوبیت و مقبولیت آثار عهد جوانی را نیافتند، اما حالا جزئی جدانشدنی از فرهنگ موسیقایی خطه‌ی هنر خیز گیلان‌اند.